

A Study of Iran and Iranians' Status in Renaissance Historiography

Ahmad Fazlinejad *

Assistant Professor of History, faculty of literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran, afazlinejad@yahoo.com

Abstract

Renaissance historiography, like other aspects of this cultural and literary movement, sought to revive ancient Greek and Roman culture and civilization. Since the Greco-Persian wars, Greeks used the term barbarian for all non-Greek-speaking individuals, including Persians, and this led to the invention of the concept of "others" in their historical identification. This is while wisdom and the way of Persian governance were praised in Greek philosophical thoughts. Historical thoughts and Renaissance historiography were influenced by Greek and Roman thoughts in various ways; meanwhile, it followed the philosophical school of Socrates and his disciples in relation to the subject and status of Persia in ancient history and contemporary period. The translation of the *Cyropaedia* from Xenophon, instead of Herodotus's works was influential in this regard. In addition, on the one hand, the trend of Renaissance historiography to political and national history, and on the other hand, political developments in Western Asia, including the rule of Timur and Ozon Hassan Agh Qoyunlu on Persia, had a significant impact on the evolution of the Renaissance historiography approach toward Persians. In relation to the position of Persian history and civilization, the aim of this descriptive-analytical study is to examine the nature and the way of presenting "continuity" and "developments" in the historical thoughts of the Renaissance from the preceding period.

Keywords: Renaissance Historiography, Iran, Europe, Timur, Ozon Hasan

* Corresponding author

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم
شماره سوم (پیاپی ۳۹)، پاییز ۱۳۹۷، صص ۶۱-۷۵
تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۵/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۱۷

بررسی جایگاه ایران و ایرانیان در تاریخ‌نگاری رنسانس

احمد فضلی‌نژاد*

چکیده

تاریخ‌نگاری رنسانس، همانند سایر وجوه این نهضت فرهنگی و ادبی، در پی احیای فرهنگ و تمدن یونان و روم باستان بود. از زمان جنگ‌های ایران و یونان، بربرخواندن غیر یونانی‌ها متوجه ایرانی‌ها شد و در هویت‌سازی تاریخی آنها، به ابداع مفهوم «دیگری» انجامید. این در حالی است که تفکر فلسفی یونانی‌ها، ایرانی‌ها را صاحبان خرد و حکمت دانسته و شیوه حکومت‌داری آنها را ستوده بود.

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری رنسانس در وجوه مختلف، از اندیشه یونانی و رومی تأثیر پذیرفت؛ اما در ارتباط با موضوع و جایگاه ایران در تاریخ باستان و دوره معاصر، از مکتب فلسفی سقراط و شاگردانش پیروی کرد. ترجمه کوروپدیا اثر گزنفون به جای تواریخ هرودوت، در این زمینه تأثیرگذار بود. علاوه بر این، از یک سو گرایش تاریخ‌نگاری رنسانس به تاریخ سیاسی و تاریخ ملی و از سوی دیگر تحولات سیاسی در آسیای غربی، از جمله فرمانروایی تیمور و اوزون‌حسن آق‌قویونلو بر ایران، در تحول رویکرد تاریخ‌نگاری رنسانس به ایرانی‌ها تأثیر بسزایی داشت.

این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی در صدد است چرایی و چگونگی «تداوم» و «تحول» در اندیشه تاریخی رنسانس را در مقایسه با دوران پیش از آن، در ارتباط با جایگاه تاریخ و تمدن ایران بررسی کند.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری رنسانس، ایران، اروپا، تیمور، اوزون‌حسن

* استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول) afazlinejad@yahoo.com

مقدمه

مقاله حاضر نخست به‌اجمال، اهمیت جایگاه ایران در تاریخ‌نگاری عصر کلاسیک یونان و روم و سده‌های میانه بررسی می‌شود؛ سپس نگرش اندیشمندان رنسانس به ایران و ایرانی در پرتو این سابقه تاریخی در «ایتالیا در سده‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی»، با روش توصیفی تحلیلی واکاوی می‌شود. به عبارت دیگر، این نوشتار با توجه به تحولات سیاسی دوره موضوع بحث، تحول جایگاه ایران را در اندیشه تاریخی رنسانس در ایتالیا بررسی می‌کند.

پیشینه پژوهش

درباره تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری متفکران و مورخان عصر رنسانس در اروپا، پژوهش‌های گسترده‌ای منتشر شده است؛ اما درباره نگرش آنها به ایران و ایرانی‌ها مطالعه جدی صورت نگرفته است. مهم‌ترین پژوهشی که در این زمینه منتشر شده است، پژوهش مارگارت مزرو (Margaret Meserve) درباره امپراتوری‌های مسلمان در اندیشه تاریخی رنسانس است که دربردارنده مطالب مهمی درباره ایران است. در این اثر، نگرش اروپایی‌های عصر رنسانس به دولت‌ها و جوامع شرقی، به‌ویژه نگرش آنها به ترک‌ها، بررسی شده است.

از آنجاکه بعضی از مهم‌ترین آثار اومانیس‌های ایتالیایی به لاتین نگاشته شده و تاکنون به سایر زبان‌های اروپایی ترجمه نشده است، برگردان مطالب مهمی از آنها در این اثر، اهمیت آن را برای پژوهش حاضر دو چندان کرده است؛ البته در دهه‌های اخیر، در زمینه مطالعه‌های مربوط به «شرق‌شناسی» در ابتدای دوره مدرن اروپا، پژوهش‌های چشمگیری صورت گرفته است که دیدگاه اروپایی‌ها را به مسلمانان، به‌ویژه ترک‌ها، دربرمی‌گیرد. در این زمینه پژوهش گرگان

درباره جایگاه نهضت فرهنگی و ادبی رنسانس در تاریخ و تمدن اروپا، دو دیدگاه کلی وجود دارد. پاره‌ای از مورخان با تأثیرپذیری از یاکوب بورکهارت (Jacob Burckhardt) (۱۸۱۸ تا ۱۸۹۷ م/ ۱۲۳۴ تا ۱۳۱۵ ق)، تاریخ‌نگار سوئسی، بر این باورند که رنسانس ایتالیا سرآغاز دوره مدرن در تاریخ اروپا بوده است. بورکهارت تحولات رنسانس در ایتالیا را رویداد ابتدایی عصر مدرن تلقی کرد (رک: بورکهارت، ۱۳۸۹: ۸۵، ۱۹۵).

پاره‌ای دیگر از مورخان با نقد این دیدگاه، رنسانس را به‌مثابه روند طبیعی تداوم و تحول در عرصه فرهنگ، اقتصاد و جامعه در اروپای سده‌های میانه دانسته‌اند. این گروه، رنسانس ایتالیا را در حکم سرآغاز دوره مدرن در تاریخ اروپا نمی‌دانند و بلکه آن را رویدادی مهم و تأثیرگذار در اواخر سده‌های میانه معرفی می‌کنند (Kumin, 2009: 11-18).

دیدگاه دوم که در سده بیستم و پس از پژوهش‌های گسترده در حوزه مطالعه‌های سده‌های میانه پیروان بسیاری یافت، رنسانس ایتالیا را نقطه شروع فرایندی می‌داند که در دهه‌ها و حتی سده‌های بعد با الگوها و علاقه‌های متفاوتی در سایر قسمت‌های اروپا ادامه یافت.

پژوهش حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که چه عواملی موجب ارتقاء جایگاه تمدنی ایرانیان در اندیشه تاریخی رنسانس شد. اهمیت این پرسش از آن نظر است که تاریخ‌نگاری رنسانس، مانند سایر وجوه دانش این دوره، از میراث یونانی و رومی و فضای عمومی نگاه به شرق، به‌مثابه دنیای تاریخی، متأثر بود. برای پاسخ به این پرسش ضروری است نظریه «تداوم و تحول اندیشه غربی» بررسی شود. بنابراین در

شرق همراه شد؛ به‌ویژه سفرهای تجاری و سیاسی نمایندگان دولت‌شهرهای ایتالیایی به شرق، در این موضوع نقش بسیاری داشت. ازیک‌سو مشاهده جغرافیای ایران، شهرها، مراکز تجاری و بازارها و همچنین خرابه‌های باستانی مناطق مختلف ایران و ازسوی دیگر، روابط خوب دولت‌های مغولی در ایران و روسیه و چین با اروپایی‌ها، در مقایسه با مسلمان‌ها، بر تغییر نگرش مورخان اروپایی به ایرانی‌ها تأثیرگذار بود. بنیامین تودلایی (حدود ۱۱۳۰ تا ۱۱۷۳ م/ ۵۲۵ تا ۵۶۹ ق) در سفر به خوزستان، از ساختمان‌های زیبای عهد باستان در شوش یاد کرد (Rabbi Benjamin of Tudela, 1937: 298) و فریبار جوردانو (حدود ۱۲۸۰ تا ۱۳۳۰ م/ ۶۷۹ تا ۷۳۱ ق) امپراتوری با عظمت ایران را از دریای سیاه تا دریای هند توصیف کرد (Friar Jourdanus, 1863: 53). به‌این‌ترتیب در دهه‌های ابتدایی سده چهاردهم میلادی/ هشتم قمری، در میان اومانیت‌های ایتالیایی مطالعه‌های شرقی در کنار مطالعه‌های باستانی آغاز شد و زمینه‌ساز شکل‌گیری اندیشه تاریخی رنسانس در ارتباط با جهان پیرامون شد.

نگارش تاریخ در رنسانس ایتالیا، شیوه‌هایی متفاوت از تاریخ‌نویسی گذشته در پیش گرفت. اومانیت‌ها در مطالعه تاریخ روم باستان مهم‌ترین رویکردی که فرا گرفتند این بود که مورخ باید توجه خویش را به بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دستاوردهای نیاکانش معطوف کند و اقدامات افتخارآفرین آنها را به کار بندد (اسکینز، ۱۳۸۷: ۱۴۴)

این رویکرد به تاریخ باستان، عوارضی هم برای تاریخ‌نگاری رنسانس داشت؛ ازجمله غفلت اومانیت‌ها از تاریخ تمدن و توجه شدید آنها به روایتگری ادبی از تاریخ سیاسی و نظامی. به‌این‌ترتیب

(Grogan, 2014) توجه انگلیسی‌های دوره رنسانس انگلستان را به امپراتوری پارس و به‌ویژه ترجمه‌های آثار گزنفون بررسی کرده است. در پژوهش‌های پژوهشگران ایرانی، اثری در این زمینه مشاهده نشده است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

شناخت نگرش نویسندگان دوره رنسانس به جایگاه تاریخی ایران، ممکن است در آستانه دوره مدرن، به درک بهتر تاریخ‌نگاری غرب و نگاه آنها به تحولات ایران بیانجامد. به‌ویژه آنکه نهضت فرهنگی رنسانس پس از دوره‌های افول در قرن شانزدهم و هفدهم، بار دیگر در عصر روشنگری در کانون توجه قرار گرفت و بر روند تاریخ‌نگاری غربی‌ها به ایران، به‌مثابه تمدنی محوری در شرق باستان، تأثیر چشمگیری نهاد.

نگاهی به تاریخ‌نگاری رنسانس

رشد تاریخ‌نگاری در ایتالیای عصر رنسانس مدیون عوامل متعددی بود؛ ازجمله باید به الهام‌پذیری اومانیت‌ها از آثار و میراث باستانی و مطالعه متون کلاسیک موجود در آرشیوها و کتابخانه‌های شخصی و دولتی و همچنین رشد و رونق مطالعه‌های شرقی در کنار مطالعه‌های یونانی و لاتینی اشاره کرد. با رشد و شکوفایی شهرها و افزایش قدرت فرمانروایان اروپا در سده سیزدهم، در میان نخبگان فکری بعضی کشورهای اروپایی نوعی خودآگاهی به وجود آمد که باید آن را تبدیل هویت «مسیحیت لاتین» به «اروپای غربی» نامید. خودآگاهی که به شکل‌گیری تاریخ‌نگاری غربی و نگاه آن به شرق انجامید (Blanks and Frassetto, 1999: 12-13).

این خودآگاهی با افزایش اطلاعات اروپایی‌ها از

از نظر آنها، تاریخ نوعی سیاست گذشته بود؛ حتی توجه آنها به ادبیات و هنر، در تاریخ‌های رسمی وارد نشد (Ferguson, 1948: 3).

تحولات سیاسی دولت‌شهرهای ایتالیایی در عصر رنسانس، بر این امر بی‌تأثیر نبود. با این حال، همین رویکرد به تاریخ موجب به وجود آمدن شیوه‌ای جدید از تاریخ‌نگاری شد که نه در تاریخ‌نگاری باستان و نه پس از آن سابقه نداشت. گیچار دینی (Guicciardini) (۱۴۸۳ تا ۱۵۴۰ م/۸۸۸ تا ۹۴۷ ق)، مورخ رنسانس، تاریخ سیاسی و نظام منطقه‌های مختلف ایتالیا را طی یک دهه به نگارش درآورد (Cochrane, 1981: 297). این شیوه تاریخ‌نویسی راه را برای شکل‌گیری تاریخ ملی هموار کرد. در میان اومانیست‌ها و نویسندگان ایتالیایی عصر رنسانس دانتِه (Dante)، پترارک (Petrarca) و ماکیاولی (Machiavelli) به‌شدت خواهان ایتالیای متحد بودند و با الهام از تاریخ روم باستان، در این زمینه آثاری نگاشتند. ماکیاولی در *تاریخ فلورانس*، عشق به زادگاه خود را به‌طور کامل به تصویر کشید و در *شهریار*، نگرانی‌اش را از یکپارچه‌نبودن کشورش ابراز کرد (ماکیاولی، ۱۳۸۹: ۱۵۱). به‌طور کلی، از نظر نویسندگان رنسانس، مطالعه تاریخ به هدف مفیدبودن برای علم سیاست ضروری بود و آنها وقایع‌نگاری تاریخی را وظیفه‌ای برای دفاع از سیاست تلقی می‌کردند.

ایران در تاریخ‌نگاری پیش از رنسانس در اروپا

اومانیست‌های رنسانس مدعی احیای فرهنگ و تمدن یونان و روم بودند؛ بنابراین در مطالعه تاریخ باستان، از اندیشه یونانی‌رومی و نگرش تاریخی آنها بهره فراوان بردند. یونانی‌ها از پیشگامان توجه به تاریخ‌نگاری به‌مثابه شکلی از فعالیت فرهنگی و شیوه

نگرش به جهان پیرامون بودند. میراث یونانی به رومی‌ها رسید و در تاریخ سده‌های میانه، نهاد کلیسای کاتولیک روم آن را به جهان مسیحیت وارد کرد. برای فهم و مقایسه بهتر تاریخ‌نگاری رنسانس با دوران پیش از آن، ضروری است بر نگرش تاریخی اروپایی‌ها به ایران در دوره یونان و روم و سده‌های میانه مروری کلی داشته باشیم.

به‌طور کلی در تاریخ‌نگاری یونانی، به ایران و ایرانی دو گرایش مهم وجود داشت که از روند تحولات سیاسی و فرهنگی و شکل‌گیری دو تمدن ایرانی و یونانی در جهان باستان متأثر بود. گرایش اول از اندیشه فلسفی یونان و شناخت فیلسوفان یونانی از حکمت ایرانی برخاسته بود. سقراط و افلاطون و گزنفون از نمایندگان این گرایش بودند. افلاطون در رساله *الکibiادس* یکم که شرح گفت‌وگوی سقراط با الکibiادس است، به نقل از سقراط از نژاد والای ایرانی‌ها و شاهان آن سخن می‌گوید و پادشاهان ایران را از فرزندان هخامنش و از نژاد پرسیه اوس، فرزند زئوس، می‌خواند (افلاطون، ۱۳۶۶: ۶۵۷/۲).

در این گفت‌وگو سقراط ضمن تأییدکردن جایگاه حکمت و دانایی نزد ایرانی‌ها، از عظمت و فضیلت شاهان ایران یاد می‌کند و چگونگی تربیت شاهزادگان ایرانی را برپایه حکمت زرتشت و سایر فضائل انسانی توصیف می‌کند (افلاطون، ۱۳۶۶: ۶۵۸/۲). در میان مورخان یونانی، گزنفون، شاگرد و مرید سقراط، شناخته‌شده‌ترین فرد در این گرایش است. او بسیاری از تحولات و روابط خاندان هخامنشی و یونانی‌ها را شاهد بود. کتاب *کوروپدیا* (Cyropaedia) یا تربیت کورش، معروف‌ترین کتاب او در ارتباط با تأثیرپذیری از فرهنگ ایرانی است.

گرایش دوم از شکل‌گیری تاریخ‌نگاری یونانی پس

پلوپونزوس (Peloponnesian) میان آتن و اسپارت است که آتنی‌ها نقش پارسیان را در آن جنگ بازگو کرده‌اند (Thucydides, 1881: II/174-175).

میراث تاریخ‌نگاری یونانی‌ها به رومی‌ها رسید و آنها نیز پارتی‌ها و کارتاژی‌ها را بربر می‌خواندند. این در حالی است که پارتی‌ها در مقابل رومی‌ها، پیروزی‌های متعدد نظامی به دست آوردند و نویسندگانی همچون استرابو (Strabo)، جغرافی‌دان یونانی، امپراتوری پارتی‌ها را تنها رقیب رومی‌ها خوانده بود (Strabo, 1930: 7/15,16,1.6,1.28).
 با این حال خطابه‌های سیسرو نشان می‌دهد دست‌کم از زمان او، رومی‌ها خود را حامل ارزش‌های حقیقی به سایر مناطق اروپا و آسیا می‌دانستند (Cicero, 1905: Introduction).
 همچنین آریستیدس (Aristides) (۱۱۷ تا ۱۸۱ م) به تقلید از هرودوت، شیوه حکمرانی پارسی‌ها را تحقیر کرد (Pagden, 2008: 103-104).

یادآوری این نکته ضروری است که پلوتارک (حدود ۴۶ تا ۱۲۰ م)، مورخ و فیلسوف رومی، از محدود کسانی بود که به فضایل اخلاقی و جوانمردی شاهان ایرانی گواهی داد. او غیرت و مردانگی اردشیر یکم هخامنشی را ستایش کرد (Plutarch, ? : 1251).

در سده‌های میانه، تاریخ‌نگاری مسیحی و تاریخ‌نگاری قومی به موازات هم در کانون توجه بود. تاریخ‌نگاری مسیحی نوعی تاریخ کلی یا تاریخ جهان را پی‌ریزی کرد که به حوادث تاریخی تحت تأثیر تقدیر الهی و عنایت خداوندی توجه و آنها را تفسیر می‌کرد. در این نوع تاریخ جهان، نبردهای ایران و یونان بی‌طرفانه بررسی می‌شد (کالینگود. ۱۳۸۵: ۶۷ تا ۷۰).

با این حال رویکرد این نوع تاریخ‌نگاری درباره تحولات معاصر به تقسیم دو جهان نور و ظلمت انجامید که در آن تمام غیرمسیحیان به جبهه ظلمت

از جنگ‌های ایران و یونان متأثر بود و ایرانی‌ها را سرور بربرها و مظهر استبداد شرقی تلقی می‌کرد. هرودوت نمونه‌ای از دوپارگی شرق و غرب، ایران و یونان، در ذهن تاریخی یونانی‌هاست. جنگ‌های ایران و یونان به نگارش نوعی از تاریخ‌نویسی، به نام «پرسیکا»، در میان یونانی‌ها منجر شد که اندیشه محوری آن تقابل میان دو فرهنگ بود (Marincola, 2007: 200).

این جنگ‌ها پیامدهای مهمی بر ذهنیت تاریخی یونانی‌ها داشت؛ از جمله که به هویت‌سازی یونانی‌ها و شکل‌گیری «جهان یونانی» در برابر «دیگری» (Other) انجامید. در واقع، ابداع این عبارت برای غیریونانی‌ها از زمان جنگ‌های ایران و یونان و به طور مشخص، برای ایرانیان به کار رفت (King, 2001: 99).
 چنانکه ارسطو «دیگری» را معادل پارسیان می‌دانست که بربر و بلکه برده سرشت بودند (Curtis, 2009: 52-53). او در کتاب سیاست، خوی پستی و بردگی ایرانی‌ها را از شیوه حکومت‌داری آنها ناشی می‌داند (ارسطو، ۱۳۴۹: ۲۴۷).

در این مرحله از تاریخ اندیشه یونانی، حتی خشایارشا نواده تروایی‌ها معرفی شد که یونانی‌های آسیایی را در برابر یونانی‌های اروپایی بسیج کرده بود (Pericles, 1994: 61-62).
 در تواریخ اثر هرودوت (هرودوت، ۱۳۸۹: ۲/صفحات متعدد) و نمایشنامه پارسیان اثر آیسخیلوس (Aeschylus)، بارها واژه بربر برای ایرانی‌ها به کار رفته است. پارسیان اثر آیسخیلوس، نخستین اثر ادبی یونانی است که در آن واژه بربر (Barbaros) بسیار دیده می‌شود (Aeschylus, 1909: 53,55,67,...). اثری که هشت سال پس از نبرد معروف سالامیس (۴۷۲ پ.م) نوشته شد. با این حال بیشترین شواهد مکتوب در یونان، درباره بررسی دانستن ایرانی‌ها، از زمان جنگ

و نبردهای مسیحی‌ها و مسلمان‌ها را به رقابت‌های یونانی‌ها و رومی‌ها با پارسی‌ها تشبیه کردند (Meserve, 2008: 156).

راجر بایکن (Roger Bacon) (۱۲۱۴ تا ۱۲۹۴ م/۶۱۱ تا ۶۹۴ ق)، کشیش و فیلسوف انگلیسی، عرب‌ها را از نظر لذت‌جویی و خوش‌گذرانی با شاهان پارس، نظیر داریوش و خشایارشا، مقایسه کرده است. او در این تفسیر به دیدگاه‌های نویسندگان یونانی دربارهٔ پارسیان استناد کرده است (Bridges and other, 2007: 176). این تأثیرپذیری از یونانی‌ها در مواجهه با ایرانی‌ها، در آثار مورخان بیزانسی در عصر جنگ‌های صلیبی و دورهٔ تهاجم‌های ترک‌ها نیز بازتاب یافت؛ چنانکه در آثار مورخان اواخر سدهٔ سیزدهم میلادی/هفتم قمری، آنها تمام دشمنان خود را پارسی‌ها خطاب کرده‌اند (Nicol, 1999: 141-142).

ایران باستان در اندیشهٔ تاریخی رنسانس

در اندیشهٔ تاریخی رنسانس، نوعی تداوم و تحول در موضوع جهان باستان دیده می‌شود. تداوم به معنای پیوند با تفکر تاریخی یونان و روم باستان و علاقه‌های ذهنی مورخان و نویسندگان باستانی و تحول به معنای تفسیر جدید از جایگاه ایرانی‌های باستان در میان ملت‌ها و قوم‌های دیگر. اومانیسست‌های رنسانس به مطالعهٔ ادبیات کلاسیک و آثار مورخان یونانی و رومی روی آوردند؛ اما به نظر می‌رسد رویکرد تاریخی اومانیسست‌ها به روابط ایران باستان با جهان یونانی رومی و همچنین برداشت آنها از جایگاه ایران در تاریخ جهان با مورخان یونانی همسو نبود؛ بلکه از فیلسوفان سقراطی، یعنی افلاطون و گزنفون، متأثر بود. مورخان رنسانس در این زمینه با ایجاد تحول در

تعلق داشتند. در تاریخ‌نگاری قومی، بزرگ‌ترین قوم‌ها برپاکندندهٔ مهم‌ترین امپراتوری‌ها در تاریخ شناخته شدند. از این رو مادها و پارس‌ها در کنار بابلی‌ها و مقدونی‌ها و رومی‌ها، در شمار امپراتوری‌های بزرگ جهان بودند (Deliyannis, 2003: 28,43)؛ البته این تصور از قوم‌های تاریخی، از متون یهودی متأثر بود. در کتاب دانیال، شریعت پارس‌ها و مادها منسوخ‌ناشدنی خوانده شده بود (کتاب دانیال، ۱۹۲۵: باب ششم).

در دورهٔ شارلمانی که نخستین پادشاهی مهم سده‌های میانه بود، برای دربار فرانک‌ها روابط با مسلمان‌ها اهمیت یافت و به این ترتیب مبادلهٔ سفیران و ارسال هدایا میان شارلمانی و هارون الرشید، خلیفهٔ عباسی، آغاز شد. باین حال، سابقهٔ تاریخی شناخت اروپایی‌ها از ایرانی‌ها در دورهٔ باستان و میراث رومی شارلمانی موجب شده بود شرح حال‌نویس شارلمانی هارون الرشید را پادشاه پارس بخواند. اینهارد (Einhardus)، شرح حال‌نویس شارلمانی، در ذکر رویدادهای سال‌های ۷۸۷ تا ۸۰۱ م/۱۷۱ تا ۱۸۵ ق می‌نویسد هنگامی که شارلمانی در راونا (Ravenna) چند روزی اقامت کرد، مطلع شد هارون الرشید، پادشاه پارسی‌ها، چند سفیر به بندر پیزا (Pisa) فرستاده است و سفرا وارد بند شده‌اند. او می‌نویسد یکی از سفیران ایرانی بود که از طرف شاه پارس آمده بود (Heck, 2006: 270). اینهارد در گزارش خود، مکرر از هارون الرشید در جایگاه پادشاه ایران یاد می‌کند.

نگاه تاحدودی بی‌طرفانهٔ تاریخ‌نگاری سده‌های میانه به تاریخ جهان، به‌ویژه به نبردهای ایرانی‌ها با یونانی‌ها و رومی‌های باستان، در دورهٔ جنگ‌های صلیبی سمت‌وسوی دیگری به خود گرفت. بعضی از مورخان این دوره، ایرانی‌ها را با عرب‌ها مقایسه کردند

مرگ طبیعی مُرد و وصیت‌ها و نصیحت‌های پیامبرگونه او را در هنگام مرگ به اطرافیانش نقل می‌کند (Xenophon, 1914: II: 437-439). این‌گونه به‌نظر می‌آید که باید گزنفون را الهام‌بخش فلاسفه سیاسی این دوره تلقی کرد. ماکیاولی در کتاب *شهریار*، تحت‌تأثیر *کوروپدیا*، از کوروش در حکم یکی از چند شخصیت باستانی یاد می‌کند که شایسته تقلید و رهروی‌اند. او کوروش را در کنار موسی (ع) و رومولوس (Romulus) و تیسئوس (Theseus)، از جمله برجسته‌ترین و عالی‌مقام‌ترین افراد در تاریخ بشر می‌داند که براساس لیاقت و استعداد شخصی و نه به واسطه بخت و اقبال به مقام شهریاری رسیدند. او در مقام مقایسه، کوروش را از آن نظر متفاوت از موسی (ع) می‌داند که موسی (ع) هدایت الهی را نیز دارا بود؛ اما کوروش با تکیه بر اراده خود به فرمانروایی و عظمت رسید (ماکیاولی، ۱۳۸۹: ۴۶).

در رنسانس ایتالیا توجه به کوروش پارسی و تأثیرپذیری از گزنفون در این زمینه دامنه وسیعی داشت. فرانچسکو فیلفو (Francesco Filelfo)، اومانیست ایتالیایی که زبان یونانی و لاتین آموخته بود، آثار کلاسیک از جمله *کوروپدیا* اثر گزنفون را مطالعه و ترجمه کرد. *کوروپدیا* چنان بر او تأثیر نهاد که او را متقاعد کرد پادشاهی بهترین نوع حکومت است و پادشاهان ملت‌های بزرگ، همچون کوروش و سزار را الهام‌بخش شاهزادگان ایتالیا قلمداد کرد (Meserve, 2008: 219).

گزارش گزنفون درباره کوروش که او را فیلسوف‌شاهی خردمند و شایسته شهریاری توصیف کرده بود، در عصر رنسانس در سایر کشورهای اروپا نیز در کانون توجه قرار گرفت. علاوه‌بر فیلفو، مترجمان و رساله‌نویسان و مورخان نظیر یوهانس لیون

اندیشه تاریخی، تاریخ باستان را دوباره بازخوانی کردند. در این بازخوانی که به‌شدت از تحولات سیاسی معاصر تأثیر پذیرفته بود، ایران به‌مثابه ساخت سیاسی قدرتمند و امپراتوری نیک‌اندیش و به‌سامان با رویکرد خردورزانه و هماهنگ با سنت‌های پارسی‌های باستان شناخته شد (Meserve, 2008: 221).

ماکیاولی در *گفتارها*، روند انتقال دولت‌های بزرگ باستانی را از آشور به کشور مادها و ایران و سپس ایتالیا و روم می‌داند (ماکیاولی، ۱۳۸۸: ۱۹۲). مطالعه ادبیات و تاریخ عصر کلاسیک یونان و روم دغدغه اصلی اومانیست‌های دوره رنسانس بود؛ اما درباره نحوه نگرش به ایرانی‌ها، میمای غالب بر تاریخ‌نگاری کلاسیک را نادیده گرفتند. به عبارت دیگر، اومانیست‌ها بیش از آنکه در نگرش به ایران باستان از هرودوت تأثیرپذیرند، دنباله‌رو سقراط و افلاطون و گزنفون بودند. افلاطون در کتاب *قوانین* که مفصل‌ترین اثر او و در واقع حاوی مهم‌ترین دیدگاه‌های او در زمینه فلسفه سیاسی است، پادشاهی کوروش و داریوش را الگوی فرمانروایی نیک اندیش برای مردم دانسته و شکوهمندی ایران را در دوران فرمانروایی آنها تأیید کرده است (افلاطون، ۱۳۶۶: ۴/ ۲۱۲۲ تا ۲۱۲۰).

ترجمه دیرنگام تاریخ هرودوت نیز در این امر بی‌تأثیر نبود. با این حال وقتی تاریخ‌نگاری رنسانس و اندیشه سیاسی این عصر بررسی می‌شود، توجه به *کوروپدیا* (کوروش‌نامه) اثر گزنفون و نادیده‌انگاشتن *تواریخ هرودوت* درباره ایرانی‌ها بیشتر مشاهده می‌شود. گزنفون در کتاب خود از آداب و تربیت ایرانی‌ها به نیکی یاد می‌کند و کوروش را دارای فطرت نیک می‌داند (Xenophon, 1914: II/325-329).

او برخلاف سایر مورخان، معتقد است کوروش به

ایران باستان تصویر روشنی به همتایان خود ارائه کرد و بر تمایز چشمگیر تمدن و فرهنگ ایرانیان، در مقایسه با سایر قوم‌ها و دولت‌های مسلمان و شرقی، تأکید کرد. قدمت تاریخی، سازمان سیاسی، مذهب رسمی و سنت‌های ملی از جمله ویژگی‌هایی بود که به عقیده بیلیا ایران باستان را از دیگر قوم‌ها و دولت‌های مسلمان، نظیر عرب‌ها و ترک‌ها، متمایز می‌کرد (Meserve, 173: 2008). دل‌بستگی بیلیا به تمدن‌های باستانی موجب شد نفرت خود را از عرب‌ها هم به علت جنگ‌های صلیبی و مقابله با مسیحیان و هم به علت فروریختن نظام امپراتوری ایران باستان نشان دهد.

مورخ دیگر دوره رنسانس، یعنی فلاویو بیوندو (Flavio Biondo)، در سال ۱۴۴۴م/۸۴۸ق کتاب دهه‌ها (Decades) را به نگارش درآورد و او نیز برتری پارسی‌ها را در میان تمدن‌های شرقی تأیید کرد و ایران را کانون اصلی و نخستین قدرت در شرق دانست. بیوندو درباره ظهور ترک‌ها و پیشروی آنها در قلمرو بیزانس نیز معتقد بود آنها پس از پیروزی‌ها و دستیابی به قدرت، به جای آنکه یک امپراتوری به نام خود ایجاد کنند، برای خود هویت پارسی اتخاذ کردند (Meserve, 189: 2008).

بازتاب فرمانروایی تیمور و اوزون‌حسن در تاریخ‌نگاری رنسانس

مورخان رنسانس در پی بازآفرینی شکوه دولت و تمدن رومی‌ها و اندیشه‌های یونانی‌های باستان بودند. به همین علت در مطالعه تاریخ و تمدن یونان و روم، تحت تأثیر تفکر سیاسی و نگرش تاریخی مورخان یونانی و رومی قرار گرفتند و آن را در آثار و تألیف‌های خود بازتاب دادند. با این حال مورخان رنسانس در عصری متفاوت از یونان و روم به سر

کلاویوس (Johannes Leunclavius)، پوجو براچولینی (Poggio Bracciolini) و هنری استین (Henry Estiene) در سرتاسر اروپا ترجمه‌ها و گزارش‌هایی از کوروپدیا به نگارش درآوردند. براچولینی شرح سفرهای نیکولو د کنتی (Nicolo De Conti) (۱۳۸۵ تا ۱۴۹۶م/۷۸۷ تا ۹۰۲ق) را به شرق، از جمله ایران و هند، منتشر کرد و این‌گونه با فرهنگ ایرانیان آشنا شد (Cochrane, 1981: 324).

ادوارد ششم (۱۵۳۷ تا ۱۵۵۳م/۹۴۴ تا ۹۶۱ق)، پادشاه انگلستان، به واسطه معلم خصوصی‌اش، سر جان چک (Sir John Cheke) که چهره برجسته مطالعه‌های یونانی در کمبریج بود، با متن یونانی کوروپدیا آشنایی یافت و تحت تأثیر آن قرار گرفت (Grogan, 2014). در همین دوره است که در انگلستان، اومانیست‌های انگلیسی ترجمه انگلیسی کوروپدیا را از زبان یونانی انجام دادند و دربارهای پادشاهی را با شیوه حکومت‌داری ایرانی‌های باستان آشنا کردند.

آندره‌آ بیلیا (Andrea Biglia) (۱۳۹۴ تا ۱۴۳۵م/۷۹۷ تا ۸۳۹ق)، اومانیست دیگر اهل میلان، نگرش قرون وسطایی از ایران، در حکم دشمن همیشگی تمدن یونانی رومی را دگرگون کرد. او با نگارش رساله‌ها و تفسیرها درباره تاریخ شرق و جهان باستان، امپراتوری ایران و روم را دو دولت متمدن معرفی کرد که همواره درگیر تهاجم‌های بربرها بودند. از نظر او، این دیدگاه مورخان سده‌های میانه نادرست بود که حکومت مسلمانان را جانشین امپراتوری ایران در شرق تلقی می‌کردند. «بیلیا اعراب را مهاجمان بربری تلقی می‌کرد که به تمدن باشکوه ایران یورش برده بودند و از این جهت ایران را با روم که درگیر تهاجم‌های بربرها بود، مقایسه کرد» (Meserve, 2008: 170).

بیلیا از معدود اومانیست‌های رنسانس بود که از

تاریخ‌نگاری رنسانس به‌مثابه احیای امپراتوری پارس و اقتدار دوباره ایرانی‌ها در شرق بازناب یافت. با این تفاوت که این بار رقیب جهانی آنها یونان و روم نبود و ترک‌های عثمانی و حتی عرب‌های مسلمان رقیب آنها شناخته شدند.

شخصیت و فرمانروایی تیمور

ظهور تیمور گورکانی و فتوحات او در میان اروپایی‌ها، به‌ویژه دولت‌ها و کشورهای فعال در زمینه تجارت خارجی در عصر رنسانس، بازناب وسیعی داشت. این موضوع برای اروپایی‌ها از زمانی حائز اهمیت شد که خبرهای پیروزی تیمور بر بایزید اول (۱۳۵۴ تا ۱۴۰۳ م/ ۷۵۵ تا ۸۰۶ ق)، سلطان عثمانی، به اروپا رسید و موجی از تحسین و شکوهمندی را برای او به ارمغان آورد. آنها درمانده از پیشروی‌های ترک‌های عثمانی به سمت غرب و خطر فروپاشی مرزهای اروپا در برابر ترک‌ها، شاهد خیزش مردی از تاتارها بودند که همچون سرداری نجات‌بخش، بزرگ‌ترین دشمن اروپا را شکست داد و او را به اسارت گرفت. شاهان اروپا که مسحور پیروزی‌های تیمور شده بودند، در صدد ایجاد ارتباط و اتحاد با او برآمدند و به ارسال نامه و سفیر به دربار او اقدام کردند. هنری چهارم (Henry IV) (۱۳۶۶ تا ۱۴۱۳ م/ ۷۶۸ تا ۸۱۶ ق)، پادشاه انگلستان، به تیمور نامه نوشت و به او تبریک گفت. شارل ششم (Charles VI) (۱۳۶۸ تا ۱۴۲۲ م/ ۷۷۰ تا ۸۲۶ ق)، پادشاه فرانسه، نامه‌ها و هدیه‌هایی برای او فرستاد. هنری سوم (Henry III) (۱۳۷۹ تا ۱۴۰۶ م/ ۷۸۱ تا ۸۰۹ ق)، شاه کاستیل، نیز دو فرستاده نظامی به شرق فرستاد و آنها با هدیه‌هایی از سوی تیمور، از جمله دو زن مسیحی که از بایزید به اسارت گرفته بود، به اسپانیا بازگشتند. هنری سه سفیر

می‌بردند. آنها دوره هزارساله سده‌های میانه را با تمام ویژگی‌ها و تحول‌های دینی و سیاسی و فکری آن پشت سر گذاشته بودند. در سراسر سده‌های میانه و دوره رنسانس، روابط شرق و غرب اشکال متنوعی به خود گرفته بود.

در اواخر سده‌های میانه شناخت اروپایی‌ها، به‌ویژه ایتالیایی‌ها، از سرزمین‌های شرقی، از جمله ایران و کشورهای پیرامون آن، افزایش یافته بود و تاجران و مسافران ونیزی و جنوایی از اوضاع جغرافیایی و سیاسی و مذهبی این سرزمین‌ها، برای هموطنان خود و سایر اروپایی‌ها، اطلاعات بسیاری فراهم آورده بودند. در سده‌های متمادی، دوستان و دشمنان تاریخی اروپایی‌ها تغییر یافته و به‌طور کلی از اواخر سده‌های میانه اوضاع جهان دگرگون شده بود.

از سوی دیگر، وجه غالب سیاسی در تاریخ‌نگاری رنسانس موجب شد ارتباط میان عظمت گذشته قوم‌ها با نقش سیاسی آنها در زمان حال در آثار مورخان بازناب یابد. به این ترتیب، مورخان ایتالیایی که بیشتر آنها فعالیت سیاسی و پست‌های اداری یا دیپلماتیک را تجربه کرده بودند، به مقایسه جایگاه فرمانروایی‌های باستانی با وضع کنونی آنها علاقه‌مند بودند و در رویدادنگاری‌های آنها، ایرانی‌ها یکی از مهم‌ترین اقوام شناخته شدند.

با این حال آنچه موجب توجه جدی تاریخ‌نگاران عصر رنسانس به ایرانی‌ها شد، دیپلماسی رنسانس و نگاه ایتالیایی‌های این دوره به متحدان شرقی خود بود. پیشروی ترک‌های عثمانی به قلب اروپا و هراس جمهوری‌های ایتالیایی از فروکاستن نقش اساسی آنها در تجارت حوزه مدیترانه و دریای سیاه، موجب توجه آنها به تحولات شرق و به‌ویژه ایران شد. فرمانروایی تیمور و سپس اوزون حسن آق‌قویونلو در ایران، در

دارد که به گزارش‌های تاریخی درباره ملاقات ابن خلدون با تیمور لنگ استناد کرد. فیشل در کتابی با همین عنوان، به نقل از بعضی منابع، می‌نویسد میان تیمور و ابن خلدون درباره نبوکدنصر بحث شد. تیمور از ابن خلدون پرسید نبوکدنصر از چه قومی بود؟ ابن خلدون پاسخ داد از آخرین شاهان بابل (فیشل، ۱۹۵۲: ۷۶ و ۷۷).

در ادامه این گفت‌وگو، تیمور به ابن خلدون می‌گوید خودش از جانب مادر از نوادگان منوچهر پادشاه ایران است (فیشل، ۱۹۵۲: ۷۷). این گفت‌وگو حتی در صورت منطبق نبودن با واقعیت، اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا جایگاه ایران را در تاریخ و ادبیات اروپا، هم در دوره رنسانس و هم پس از آن، بازتاب می‌دهد. بیان این نکته ضروری است که وقایع‌نگاران ایرانی نیز نبرد تیمور با عثمانی‌ها را یادآور نبردهای ایرانی‌ها و تورانی‌ها و پیروی از آیین کیخسرو و کیقباد می‌پنداشتند (برای نمونه رک: شامی، ۱۳۶۳: ۲۵۷ و ۲۶۱).

اهمیت تصویرسازی از تیمور در آثار اومانیت‌های عصر رنسانس در این است که در سده‌های بعد، این تصویرسازی بر سایر نویسندگان اروپایی تأثیر چشمگیری گذاشت. در واقع، جایگاه تاریخی تیمور در ادبیات و تاریخ‌نگاری اروپا، تا دوره معاصر از گزارش‌ها و روایت‌های شاهدان اروپایی در عصر رنسانس بسیار متأثر بود که به او چهره‌ای اسطوره‌ای بخشیده بودند. اریک وگلین (Eric Voegelin) نخستین بار مفهوم کاریزما از ماکس وبر را برای ارزیابی دوران تیمور به کار برد و به او در چشم اومانیت‌های اولیه، برای توصیف چگونگی نقش بخت و اقبال در روند تاریخ جهان توجه کرد (Subtelny, 2007: 11). ادگار آلن پو (Edgar Allan Poe)، شاعر امریکایی سده نوزدهم که از روایت‌های اومانیت‌های رنسانس تأثیر

فرستاد که فرمانده آنها روی گونزالس کلاویخو (Ruy Gonzalez de Clavijo) بود (Lamb, 1928: 239).

این تحولات سرآغاز نگرش دوباره اروپایی‌ها به «تاتارها»، به مثابه هم‌پیمانان جهان مسیحیت در برابر دشمنانشان بود. پیش از آن چنین رویکردی را در برابر چنگیز و جانشینان او به کار بسته بودند. اهمیت ارتباط اروپایی‌ها با تیمور در آن است که آنها در مواقعی تیمور را پادشاهی ایرانی تلقی می‌کردند که به مقابله با ترک‌های عثمانی برخاسته است. از این رو تحولات سیاسی با تاریخ نگری عصر رنسانس همگام شد و در آثار و گزارش‌های آن دوره بازتاب یافت. آدام اهل اوسک (Adam of Usk) از وقایع‌نویسان این دوره است. او حدود سال ۱۳۵۲م/۷۵۳ق در اوسک انگلستان به دنیا آمد و در سال ۱۴۰۲م/۸۰۵ق به رم عزیمت کرد. او خبرهای فتح دمشق و مناطق مدیترانه شرقی توسط تیمور را دنبال می‌کرد. آدام در وقایع‌نامه (Chronicle) خود از تیمور با عنوان «پسر پادشاه ایران» نام می‌برد و اسارت بایزید به دست تیمور را این‌گونه گزارش می‌کند: «در این روزها [تیمور] پسر پادشاه پارس بر سلطان ترک‌های بابل به نام «ایلدریم» پیروز شد و او را به اسارت گرفت. ایلدریم کسی بود که موجب وحشت در جهان مسیحیت شده بود و سودای نابودی دین مسیح را در سر داشت. کسی که بر مسیحیان یورش برده و مجارها را با ارتش یکصد هزار نفری خود مورد حمله قرار داد و اورشلیم را به طور کامل نابود کرده بود» (Adam of Usk, 1904: 227).

در این گزارش، تیمور پسر پادشاه پارس و بایزید سلطان بابل و ویران‌کننده اورشلیم معرفی شده است که به نظر می‌رسد با فتح بابل توسط کوروش و شکست نبونید، آخرین شاه بابل که او نیز اورشلیم را ویران ساخته و یهودیان را به اسارت گرفته بود، درخور مقایسه باشد. برای تقویت این فرضیه این امکان وجود

ایرانی

در سال ۸۵۷ق/۱۴۵۳م اوزون حسن آق‌قویونلو با تصرف شهر آمد (دیاربکر) موفق شد فرمانروایی آق‌قویونلوها را به دست گیرد. هم‌زمان با این رویداد، ترک‌های عثمانی به فرماندهی سلطان محمد دوم، معروف به فاتح، پس از ده‌ها سال تلاش و پیشروی در آناتولی و اراضی غربی آسیای صغیر موفق شدند پایتخت باستانی بیزانس و دژ مستحکم اروپا در برابر شرق را فتح کنند و دوره‌ای جدید در تاریخ جهان رقم بزنند. این تحولات از چشم اروپایی‌ها، به‌ویژه دولت‌شهرهای ایتالیایی همچون ونیز، دور نماند. نیاز این دولت‌شهرها به متحدی سیاسی نظامی در مقابل تهدیدات عثمانی‌ها منجر شد سیاست نگاه به شرق اروپایی‌ها تداوم یابد. سیاستی که از دوره چنگیز به بعد شکل گرفته بود. با این حال از نظر تاریخ‌نگاری رنسانس، بازتاب آن از دو جهت اهمیت دارد: نخست توجه مجدد به ایران و تصویرسازی از اوزون حسن در جایگاه پادشاه خردمند و شکوهمند ایرانی؛ دوم مقایسه ایرانی‌ها و ترک‌ها و بازخوانی و بازاندیشی در تاریخ باستان.

در علت نخست، آنچه از گزارش‌نویسان اروپایی نیمه دوم سده پانزدهم میلادی/نهم قمری برجای مانده است، بیان‌کننده آن است که آنها همواره از اوزون حسن در حکم پادشاه ایران یاد می‌کردند و او را شاه‌شاهان، جانشین فرمانروایان هخامنشی، داریوش، خشایار، کوروش ثانی و همچنین دوستدار مسیحیان لقب می‌دادند (Meserve, 2008: 226).

مسافران ایتالیایی آق‌قویونلوها را با نام «پارس» خطاب می‌کردند و در ایتالیا از نام اوزون حسن به نیکی و شکوهمندی یاد می‌شد (Cochrane, 1981: 325). آنها با اندکی تغییر در نگارش نام او، اوزون حسن را

پذیرفته بود، در شعری حماسی به نام تیمور (Tamerlane)، سروده‌ای افسانه‌وار از این فاتح شرقی ارائه کرد. این سروده، ذهنیت نویسندگان عصر رنسانس را به تیمور نشان می‌دهد. در بخشی از این شعر حماسی آمده است:

«اکنون نظر به سمرقند کن، آیا او ملکه زمین نیست؟
آیا او پر افتخارتر از همه شهرها نیست؟ آیا سرنوشت
همه شهرها در دست او نیست؟... آیا او غرورآفرین و
بی‌همتا نایستاده است؟ و آیا کسی بر او فرمانروایی
دارد؟ تیمور با پیروزی‌های پی‌درپی خود جهان را
شگفت‌زده کرده است...» (Allan Poe, 1884: 35).

در اثر دیگری از سده نوزدهم با عنوان *رومانس تاریخ*، ضمن الهام‌پذیری از اومانیزم‌های رنسانس، داستان شکست بایزید از تیمور بازتاب یافته و تیمور در کنار سایر شخصیت‌های تاریخی غرب قرار گرفته است (Greenhough, 1891: 113).

جریانی از اومانیزم‌های رنسانس، تیمور را شاه پارتی‌ها قلمداد می‌کردند و او را احیاکننده امپراتوری پارت در ایران می‌خواندند. آینیاس سیلیوس (Aeneas Silvius)، خطیب و نویسنده و پاپ دوره رنسانس، در کتاب *آسیا* (۱۴۶۲) معتقد بود پس از سده‌ها حاکمیت عرب‌ها، با ظهور تیمور بخت و اقبال پارتی‌ها بار دیگر سر برآورد (Meserve, 2008: 220). او و اومانیزم‌های پیرامون او بر این موضوع اتفاق نظر داشتند که ایران سرزمینی نبود که اقوام بربری در آن ساکن باشند بلکه جایگاهی متمدنانه داشت (Meserve, 2008: 221). کتاب *آسیا الهام‌بخش* بسیاری از کاشفان و مشتاقان کشف مناطق ناشناخته در اروپا شد و تصویرسازی نویسنده از آسیا، سفرهای متعدد به این منطقه از جهان را موجب شد (Ady, 1913: 298). اوزون حسن آق‌قویونلو در جایگاه فرمانروای باشکوه

شناخته می‌شد که در مقایسه با ترک‌ها، از فرهنگ و تمدن والاتری برخوردار بود و در این زمان می‌توانست متحد غرب در مقابل بربرهای شرقی باشد.

چنانکه گفته شد تاریخ‌نگاری رنسانس بر تاریخ سیاسی تأکید می‌کرد و مورخان آن دوره در نگرش تاریخی به اقوام و دولت‌ها، به رویدادهای سیاسی توجه ویژه‌ای داشتند. به همین علت پس از فتح قسطنطنیه، در تاریخ‌نگاری اروپا بازخوانی تاریخ ترک‌ها و مقایسه آنها با ایرانی‌ها روند وسیعی یافت. آینیاس سیلیوس (Aeneas Silivius) چند سال پس از فتح قسطنطنیه در کتاب دیگر خود، به نام توصیف جهان (۱۴۵۸ تا ۱۴۶۰ م/۸۶۳ تا ۸۶۵ ق)، ارتباط نژادی میان ترک‌ها و اسکیت‌های باستانی را مطرح کرد و از اسکیت‌ها در حکم قومی غیرتمدن و ویران‌کننده یاد کرد (Blanks and Frassetto, 1999: 194).

همچنین دونالد دالز (Donaldo da Lezze) (۱۴۷۹ تا ۱۵۲۴ م/۸۸۴ تا ۹۳۱ ق)، سرباز و دیپلمات ونیزی که در قسطنطنیه به گزارش‌های دیپلماتیک دسترسی گسترده‌ای داشت، در نوشته‌های خود به ریشه‌یابی ترک‌های عثمانی توجه بسیاری کرد و آنها را اخلاف بربرهای صحراگردی خواند که با پیشروی به سمت آناتولی، آن سرزمین را به تصرف خود درآورده بودند (Cochrane, 1981: 330).

در شهریار ماکیاولی نیز، توصیف سلطنت ترک‌های عثمانی با توصیف مورخان یونانی از پادشاهی ایران شباهت دارد (ماکیاولی، ۱۳۸۹: ۳۸ و ۳۹).

به این ترتیب نویسندگان رنسانس راه را برای انطباق ترک‌ها با اسکیت‌های باستانی گشودند و سایر مورخان اروپایی نیز آن را رواج دادند. در سده شانزدهم، در آثار نویسندگان فرانسوی نیز ترک‌های عثمانی از منشاء اسکیت‌ها دانسته شدند. این تأثیرپذیری از مورخان و

به صورت سان کاسانو (san cassano) می‌نوشتند که به معنای قدیس بود و برای بزرگان مسیحی به کار می‌رفت. این در حالی است که در آن زمان، برای تمام مسلمانان عبارت‌های «کافر» و «بدعت‌گرا» به کار می‌بردند؛ حتی فرانچسکو فیلفو که در نوشته‌های خود مسلمانان را به زشتی نام می‌برد، درباره اوزون حسن می‌گفت او مسلمان است؛ اما یک ایرانی است. به عقیده فیلفو بخشندگی، خردمندی، فرهنگ و همنوایی با مسیحیان از جمله ویژگی‌های «شاهزاده پارس» است (Meserve, 2008: 227).

فیلفو در تحسین اوزون حسن در جایگاه شاه ایران تا آنجا پیش رفت که نوشت: «اگر به تاریخ بنگریم درمی‌یابیم که پارسیان از نجیب‌ترین نژاد برخاسته‌اند و به هیچ وجه وحشی یا غیرتمدن نیستند» (Meserve, 2008: 228). همچنین ونیزی‌هایی که به دربار اوزون حسن سفر کرده بودند، به ویژه کاترینو زنو، از او در حکم پادشاهی یاد می‌کردند که برای احیای حاکمیت ایران و قلمرو پهناور باستانی آن تلاش می‌کند (زنو، ۱۳۸۱: ۳۲۲ و ۳۲۳). کاترینو زنو امپراتوری نیرومند اوزون حسن و حدود قلمرو او را تحسین می‌کرد و شرق و غرب آن را از سند تا سوریه می‌نامید (زنو، ۱۳۸۱: ۳۲۲).

فتح قسطنطنیه و بازخوانی تاریخ باستان در عصر رنسانس

فتح قسطنطنیه پیشروی ترک‌های عثمانی به سمت اروپا و تهدید جدی موجودیت بعضی کشورهای اروپایی را موجب شد. این رویداد در جامعه اروپایی و به ویژه اندیشه تاریخی رنسانس بازتاب وسیعی داشت. از آن پس ایران در حکم نماینده جهان بربری شرقی در مقابل غربی‌ها نبود و میراث‌دار پادشاهی باستانی

با این حال تاریخ‌نگاری رنسانس به علت علاقه‌مندی به کشف و شناخت گذشته ملت‌ها و به کارگیری آن در وقایع‌نگاری‌های سیاسی، به تاریخ و تمدن ایران باستان توجه کرد و ارتقاء جایگاه آن را در میان ملت‌های گذشته و حال در دستور کار خود قرار داد. از این رو در تفسیر تاریخ ایران و پادشاهی باستانی آن، به جنگ‌های ایران و یونان چندان اعتنایی نکرد و برخلاف نظریه حاکم بر جهان یونانی، ایرانی‌ها عنوان «سرور بربرها» نگرفتند؛ بلکه در حکم یکی از ملت‌های بزرگ و تمدن‌ساز تاریخ معرفی شدند. اهمیت اندیشه تاریخی رنسانس و نگرش آن به ایران در این است که میراث فکری رنسانس به دوره‌های بعدی تاریخ اروپا رسید و به بازآفرینی جایگاه ایران در تاریخ‌نگاری تمدن انجامید.

کتابنامه

الف. منابع فارسی و عربی

- . اسکینز، کوئنتین، (۱۳۸۷)، *ماکیاولی*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو.
- . ارسطو، (۱۳۴۹)، *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- . افلاطون، (۱۳۶۶)، «رساله الکیادس»، دوره آثار افلاطون، ج ۲، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران: خوارزمی.
- . «قوانین»، دوره آثار افلاطون، ج ۴، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.
- . بورکهارت، یاکوب، (۱۳۸۹)، *فرهنگ رنسانس در ایتالیا*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
- . زنو، کاترینو، (۱۳۸۱)، *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*؛ سفرنامه کاترینو زنو، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.

اومانیست‌های رنسانس، همچون نمونه‌های دیگر بر ادبیات و هنر اروپا تا سده نوزدهم ادامه یافت؛ چنانکه حتی از نبردهای باستانی ایرانی‌ها با یونانی‌ها تفسیر تازه‌ای شد و در انتساب عنوان بربرها، ترک‌های عثمانی جایگزین ایرانی‌ها شدند. در یکی از گراورهای نقاشی‌های چاپ‌شده اوایل سده نوزدهم، نبرد ماراتن به تصویر کشیده شده است که نشان می‌دهد سپاهیان شکست خورده در زیر سُم اسب‌های یونانی‌ها سربازان ترک عثمانی اند نه لشکریان داریوش سوم (تصویر گراور در: Bridges and Other, 2007: 14).

نتیجه

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد در تاریخ‌نگاری رنسانس، رویکرد تاریخ سیاسی تحت‌تأثیر تحولات معاصر، به تحول در اندیشه تاریخی عصر کلاسیک یونان و روم منجر شد. در تاریخ‌نویسی این دوره، ایرانی‌ها در حکم یکی از ملت‌های بزرگ و صاحب تمدن در میان اقوام شرقی شناخته شدند. این موضوع نوعی توجه به تاریخ سیاسی و سپس گذار به تاریخ تمدن و توجه به ریشه و پیشینه ملت‌های تاریخی بود.

در سراسر تاریخ باستان و سده‌های میانه، نگاه به شرق در جایگاه سرزمین دشمنان غربی و مسیحی بر اندیشه تاریخی و سیاسی جهان عصر کلاسیک و مسیحیت غربی سایه افکنده بود؛ اما تاریخ‌نگاری دوره رنسانس، ایرانی‌ها را از سایر ملت‌های شرق متمایز کرد و ایران باستان را در شمار تمدن‌های بزرگ جهان قرار داد. این تحول علاوه بر تأثیرپذیری از آراء فیلسوفان و مورخان همچون گزنفون، از رویدادهای سیاسی معاصر، از جمله ظهور ترک‌های عثمانی و فتح قسطنطنیه و همچنین سفرهای اروپایی‌ها به شرق و آشنایی با ملت‌ها و تمدن‌های شرقی، متأثر بود.

- York. Boston. New Orleans: University Publishing Company.
- . Cochrane, Eric, (1981), *Historians and Historiography in the Italian Renaissance*, Chicago & London: University of Chicago Press.
- . Curtis, Michael, (2009), *Orientalism and Islam, European Thinkers on Oriental Despotism in the Middle East and India*, Cambridge: Cambridge University Press.
- . Deliyannis, Deborah Mauskopf (Editor), (2003), *Historiography in the Middle Ages*, Leiden. Boston: Brill.
- . Ferguson, Wallace K, (1948), *The Renaissance in Historical Thought five Centuries of Interpretation*, Houghton Mifflin Company.
- . Friar Jordanus, (1863), *The Wonders of the East*, Translated from the Latin original by Colonel Henry Yule, London: Printed for the Hakluyt Society.
- . Greenhough Smith, Herbert, (1891), *The Romance of History*, London: Richard Bentley & Son, New Burlington Street.
- . Grogan, Jane, (2014), *The Persian Empire in English Renaissance Writing, 1549-1622*, Palgrave Macmillan.
- . Heck, Gene W, (2006), *Charlemagne, Mohammad, and the Arab roots of Capitalism*, Berlin. New York: Walter de Gruyter.
- . King, Richard, (2001), *Orientalism and Religion Postcolonial Theory, India and the Mystic East*, London and New York: Routledge.
- . Kumin, Beat (Editor), (2009), *The European World 1500-1800, an Introduction to Early Modern History*, New York: Routledge.
- . Lamb, Harold, (1928), *Tamerlane the Earth Shaker*, New York: Garden City, Publishing Company.
- . Marincola, John, (2007), *A Companion to Greek and Roman Historiography*, USA: Blackwell Publishing Ltd.
- . Meserve, Margaret, (2008), *Empires of Islam in Renaissance Historical Thought*, Harvard University Press.
- . Nicol, Donald M, (1999), *The Last Centuries of Byzantium, 1261-1453*, Cambridge: Cambridge University Press.
- . Pagden, Anthony, (2008), *Worlds at War: the 2500-year Struggle between East and West*, New York: Random House, Inc.
- . Pericles, Geores, (1994), *Barbarian Asia and the Greek Experience: From the Archaic period to the Age of Xenophon*, USA: The
- . شامی، نظام‌الدین، (۱۳۶۳)، *ظفرنامه*، از روی نسخه فلیکس تاور، با مقدمه و کوشش پناهی سمنانی، تهران: بامداد.
- . فیشل، والتر ج، (۱۹۵۲)، *لقاء ابن‌خلدون لتیمور لنگ*، ترجمه محمد توفیق، مراجعه یوسف روشا، بیروت: منشورات دار مکتبه الحیاه.
- . کالینگوود، ر.ج، (۱۳۸۵)، *مفهوم کلی تاریخ*، ترجمه علی‌اکبر مهدیان، تهران: اختران.
- . کتاب دانیال، (۱۹۲۵)، *کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید*، چاپ لندن.
- . ماکیاولی، نیکولو، (۱۳۸۸)، *گفتارها*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.
- (۱۳۸۹)، *شهریار*، ترجمه محمود محمود، تهران: نگاه.
- . هرودوت، (۱۳۸۹)، *تاریخ هرودوت*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۲، تهران: اساطیر.

ب. منابع انگلیسی

- . Adam of Usk, (1904), *The Chronicle of Adam of Usk*, Edited with Translation and notes by Sir Edward Maunde Thompson, K.C.B, London: Henry Frowde Oxford University Press.
- . Ady, Cecilia M, (1913), *Pius II (Aeneas Silvius Piccolomini) the Humanist Pope*, London: Methuen & Co. Ltd.
- . Aeschylus, (1909), "The Persians", in: *The Plays of Aeschylus*, Translated by Walter Headlam, London: George Bell & Sons.
- . Allan Poe, Edgar, (1884), *Tamerlane and other Poems*, London: George Redway.
- . Blanks, David R; Frassetto, Michael, (1999), *Western Views of Islam in Medieval and Early Modern Europe Perception of Other*, New York: St. Martin's Press.
- . Bridges, Emma; Hall, Edith and Rhodes, p.J, (2007), *Cultural Responses to the Persian Wars Antiquity to the Third Millennium*, Oxford University Press.
- . Cicero, Marcus Tullius, (1905), *Six Orations of Cicero*, With Introduction, Notes and Vocabulary by Robert W. Tunstall, New

- Johns Hopkins University Press.
- . Plutarch, (?), *The Lives of the Noble Grecians and Romans*, Translated by John Dryden and Revised by Arthur Hugh Clough, New York: The Modern Library.
 - . Rabbi Benjamin of Tudela, (1937), "The Oriental Travels of Rabbi Benjamin of Tudela [1160-1173]", in: *Contemporaries of Marco Polo*, Edited by Manuel Komroff, New York: Liveright Publishing Corp.
 - . Strabo, (1930), *The Geography of Strabo*, With English translation by Horace Leonard Jones, in Eight Volumes, Vol II, London: William Heinemann Ltd.
 - . Subtelny, Mariae, (2007), *Timurids in Transition*, Leiden. Boston: Brill.
 - . Thucydides, (1881), *History of the Peloponnesian War*, Translated by B. Jowett, 2 Volumes, Harmondsworth, Eng., Baltimore: Penguin Books.
 - . Xenophon, (1914), *Cyropaedia*, Translated by Walter Miller, Vol II, London: W. Heinemann.

Archive of SID